

بیش از پیش رنگ ناسیونالیستی یافت و در بسیاری نقاط همچون آذربایجان، گیلان و خراسان جنبشهای مسلحانه به منظور مقابله با فوای اشغالگر خارجی نطفه بستند. اعضای حزب دموکرات در نواحی غربی ایران یک دولت موقت تشکیل داده، به مبارزه علیه اشغالگران روسی و انگلیسی پرداختند. جنبش جنگل نیز در همین دوره پا به عرصه‌ی حیات گذاشت و با ارتش تزاری وارد جنگ شد. اوج گیری حرکت‌های مقاومت ملی، سوسیال دموکرات‌های حزب عمت را عم که همچنان حضور فعالی در میان کارگران مهاجر در قفقاز داشتند، به این مبارزات کشانید. اسناد موجود از فعالیت‌های کارگران مناطق قفقاز، نشانگر نقش پیش‌تاز ایرانیان و اعضای حزب عمت در سازماندهی و رهبری این مبارزات است. با درگیری جنگ بین الملل و تبلیغ شعار "تحریم جنگ" و "اعتصاب عمومی" از سوی بلشویک‌ها، کارگران ایرانی در صف مقدم انقلابیون گام به میدان مبارزه گذاشتند. احمد سلطانزاده (آویتنس میکائیلیان)، متفکر انقلابی ایرانی و از رهبران شاخه‌ی سوسیال دموکرات قفقاز در این باره می‌نویسد:

"در سال ۱۹۱۶ کارگران انقلابی ایران از حزب سوسیال دموکرات جدا شده و مدت طولانی در بین توده‌ی پرولتری شهر باکو، که اکثراً کارگران ایرانی بودند، مستقلاً به کار پرداختند. پیش از انقلاب فوریه این گروه رشد یافته نفوذ آن در میان توده‌ی کارگری افزایش پیدا کرد." (سلطانزاده - اسناد تاریخی، ۰۰۰، جلد ۴، صفحه ۵۴)

به دنبال اوج‌گیری انقلاب دفروریه‌ی ۱۹۱۸ در روسیه و اضمحلال ارتش تزار در ایران، جنبش انقلابی ایران نیز نیرویی تازه یافت. سازمان‌های سیاسی

در اقصی نقاط کشور احیا شدند. دموکرات‌ها که طی سال‌ها همکاری با جنبش انقلابی روسیه و تجربه اندوزی سیاسی اکنون به نیروی کارآمد و وسیعی بدل شده بودند، فعالیت



سلطانزاده (نفر دوم از سمت راست) و عده‌ای دیگر از شرکت‌کنندگان در کنگره‌ی دوم کمینترن (اوت ۱۹۲۰) با لنین صحبت می‌کنند.

علنی خود را از سر گرفته و دفاتر خود را دوباره برپا داشتند. در سال ۱۹۱۷ ایرانیان قفقاز حزب "عدالت" را در باکو بنیان گذاشتند. اسدالله غفارزاده، کمونیست سرشناس و از اعضای یرسابقه‌ی حزب سوسیال دموکرات (اجتماعیون - عامیون) به دبیر کلی عدالت برگزیده شد. غفارزاده متولد اردبیل و تحصیل کرده‌ی مدرسه‌ی دارالفنون تهران، از جمله کسانی بود که در سازماندهی ارسال نشریات بلشویکی از راه تبریز و اردبیل، بین سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۸، به قفقاز نقش عمده‌ای ایفا کرد. از جمله دیگر رهبران مشهور حزب عدالت، میرجعفر جوادزاده و احمد سلطانزاده بودند.

حزب عدالت، روزنامه‌ای به دو زبان ترکی و فارسی به نام حوریت (آزادی) به سردبیری جوادزاده انتشار می‌داد. کنسولگری ایران در باکو که تشکیلات عدالت و فعالیت‌های آگاه‌گرانه‌ی آنان را در داخل ایران و در میان کارگران

کنسولگری را به اشغال درآوردند و غفارزاده را به عنوان کنسول انتخابی خود معرفی کردند. این عمل انقلابی مورد تایید سوسیال دموکرات‌های قفقاز قرار گرفت. نریمانف در این باره نوشت: "باید عمال کنسولگری تا این اندازه فهمیده باشند و بدانند با کارگران مشکل و مسلح و فهمیده بادکوبه زورگویی نمی‌شود کرد. مأمورین کنسولگری باید بدانند که در کشور انقلابی شخصیت و مال و جان و ناموس اشخاص غیرقابل تعرض است." (اسناد تاریخی، ۰۰۰، جلد ۶، صفحه ۸۲)

حزب عدالت در کنگره‌ی ششم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در اوت ۱۹۱۷ به نمایندگی از زحمتکشان ایران شرکت کرد. گزارش بیات اعزامی این حزب در مورد شیوه‌های تبلیغ بین کارگران ایرانی، و درجه‌ی موفقیت آنها، مورد استقبال وسیع نمایندگان

سوسیال دموکرات روسیه قرار گرفت. از طرف حزب عدالت همچنین تلگراف شادباشی، در مارس ۱۹۱۹، به کنگره‌ی موسس کمینترن ارسال شد.

به دنبال ائتلاف حزب عدالت و جنبش جنگل در تابستان ۱۲۹۹ شمسی "جمهوری شورایی گیلان" تاسیس یافت. میرزا کوچک خان، به عنوان رهبر جمهوری، ضمن تلگرافی به لنین تاسیس آن را به دولت شوروی اعلام داشت. ساخت دولتی و شیوه‌ی حکومتی در جمهوری گیلان خود نشانگر میزان تاثیر جنبش سوسیال دموکراسی روسیه بر جنبش انقلابی ایران و درجه‌ی آشنایی توده‌های مردم با آرمانهای خلقی این جنبش بود.

در سال ۱۲۹۹، حزب کمونیست ایران توسط حزب عدالت تاسیس، و حیدر عمواوغلی به عنوان نخستین دبیر کل حزب انتخاب شد. از عمان اوایل فعالیت، حزب کمونیست از نفوذ زیادی بین کارگران و زحمتکشان برخوردار بود. سازمانهای کارگری و دهقانی حزب هم در قفقاز و هم در نواحی شمالی ایران توده‌های وسیعی را به خود جذب کرد. سلطانزاده در این باره می‌نویسد:

"هیچ نمایش (تظاهرات - جهان) بزرگ کارگری در باکو نبوده است که حزب ما در آن شرکت نکرده باشد. در سخت ترین روزهای ارتجاع، حزب کمونیست ایران بیش از ۶۰۰۰ عضو در سازمانهای مخفی خود داشت. دو ماه پیش ما نامنویسی در ارتش سرخ ایران را آغاز کردیم. تعداد داوطلبین آنقدر کثیر بود که ما ناچار نامنویسی را متوقف ساختیم، زیرا از نظر فنی این امکان را نداشتیم که همه داوطلبین را به اندازه کافی آماده سازیم." ( اسناد تاریخی ۰۰۰، جلد ۴، صفحه ۴۹ )

کنگره‌ی اول حزب کمونیست ایران

از ۲ تا ۴ تیر ماه ۱۲۹۹ در انزلی برگزار گردید. در این کنگره، برنامه‌ی حزبی مورد تصویب قرار گرفت. این برنامه شامل مصوبات متعددی در زمینه‌های اقتصاد، برنامه‌ی کشاورزی، بهداشت عمومی، تامین مسکن، بیمه‌های اجتماعی، ارتش، آموزش عمومی و جز اینها بود که برخی از آنها، حتی با معیارهای امروزی، از سطح بسیار مترقیانه‌ای برخوردار بودند. در زمینه‌ی تنوریک نیز حزب به انتشار جزوه‌هایی در مورد اوضاع اجتماعی ایران، موقعیت اقتصادی، سیاسی و نقش امپریالیسم دست زد.

تشکیل حزب کمونیست و موفقیت‌های چشمگیر آن در زمینه‌ی بسیج و سازماندهی کارگران و زحمتکشان، اگرچه به علت تشبیت اختناق رضا خان، عصری کوتاه داشت، اما بیانگر زمینه‌ی مادی برای آغاز یک جنبش انقلابی با دیدگاه کارگری بود. زمینه‌ای که طی سالها مبارزه و تبلیغ و ترویج افکار سوسیال دموکراتیک توسط کارگران و روشنفکران ایرانی و روسی در ایران پدید آمده بود.

سیاست دولت جوان شوروی در قبال ایران و همبستگی آنان با انقلابیون

نیز در محبوبیت کمونیستها بین توده‌های مردم تاثیر بسزایی داشت. لنو کلیه‌ی امتیازات تزاری در ایران و از جمله قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس، توسط دولت شوروی در زمستان سال ۱۲۹۶ مورد استقبال شدید مردم در سراسر ایران قرار گرفت. ملک الشعراء بهار در کتاب "تاریخ احزاب سیاسی" با آوردن مثالی این احساسات را چنین بیان می‌کند:

" دو دشمن از دو سو ریسمانی به گلوی کسی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام يك سر از این ریسمان را گرفته میکشیدند و آن بدبخت در میانه تقلا میکرد، آنگاه یکی از آن دو خصم سر ریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره، من با تو برادریم، و مرد بدبخت نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلوی ما را رها کرده لنین است."

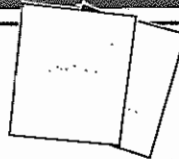
چشم امید توده‌های تحت ستم ایران به انقلاب سرخ در روسیه در بسیاری از آثار ادبی این دوران مشهود است. عارف قزوینی شاعر انقلابی دوره‌ی مشروطیت در مورد لنین چنین سروده است:

ای لنین ای فرشته‌ی رحمت  
تخم چشم من آشیانه تست  
یا خرابش کن و یا آباد

ابوالقاسم لاهوتی، شاعر کمونیست ایران در ستایش انقلاب سرخ چنین سروده است:

نوشم به شادمانی آن دم شراب سرخ،  
فربان آن دمی که زخون توانگران،  
نازم به آن زمان که به نیروی پتک و داس،  
ای خواجه خون رنجبر امروز کم بریز،  
زاعد زمن ز آتیه خود سؤال داد،  
درخون شیخ و شحنه و شه واجبست غسل،  
لاهوته، آن زمان شود آیا که دست علم،

کز شرق انقلاب دمد آفتاب سرخ،  
دریای انقلاب شود پر حباب سرخ  
دعقان نهد به گردن سلطان طناب سرخ  
فردا حساب از تو کشد انقلاب سرخ  
تیغی به او نمودم کاینک جواب سرخ  
در شرع انقلاب به نص کتاب سرخ  
گیرد زروى دختر مشرق نقاب سرخ ؟



## گزینه‌هایی از نشریات و اطلاعاتیه‌ها

هدف از اختصاص دادن صفحه‌ی "گزینه‌هایی از نشریات و اطلاعاتیه‌ها" در جهان، آشنا ساختن خوانندگان بادیده‌گاه‌های جریانه‌های سیاسی گوناگون است. ما قصد داریم با ارائه‌ی برخوردی انتقادی به مواضع این جریانه‌ها، دیدگاه‌های آنها را در معرض قضاوت آگاهانه‌ی خوانندگان جهان قرار دهیم.

اخیرا سازمان ورشکسته‌ی مجاهدین جار و جنجال عظیمی به راه انداخته است تا چنین وانمود کند که گویا عمده‌ی نیروهای انقلابی ایران تمام هم و غم خود را صرف این کرده‌اند که با این سازمان مبارزه کنند. سر نیرویی که کوچک‌ترین انتقادی به آنان مطرح کند، فوراً با مظلوم‌نمایی خاص خودشان - که آدم را به یاد صحرای کربلا می‌اندازد - آه و ناله شریعی دهند که "متحدین بالفعل خمینی" به ما حمله کرده‌اند. اینان کار را به جایی رسانده‌اند که حتی ملایم‌ترین انتقادها را نیز چه از جانب هواداران تشکیلاتی و متحدان کنونی خود و چه از جانب هواداران سابق و متحدان دیروزی خود و اصولاً چه از جانب سر نیروی سیاسی ایران تحمل نمی‌کنند. از نظر مجاهدین عمده‌ی نیروهای سیاسی ایران - به جز چند عنصر لیبرال ورشکسته - "در جبهه‌ی نامتحد ضدانقلاب" کذابی‌شان فرار دارد. اینان بر اعتقاد به سازمان مجاهدین را حمله به "انقلاب نوین ایران" تفسیر می‌کنند! در این میان سازمان مجاهدین دشمنی ویژه‌ای با سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و هواداران این سازمان ابراز می‌کند. به طوری که نشریه‌ی مجاهد در شماره‌ی ۲۶۲ (۱۸ مهر ۶۴) مقاله‌ای با عنوان "دشمنان درونی خلق، متحدین بالفعل خمینی علیه مجاهدین و انقلاب نوین" چاپ کرده است که در تحریف عمده‌ی مواضع ما در نوع خود بی‌نظیر است. به بخشهایی از این مقاله توجه کنید: "مدتها است که جماعت موسوم به اقلیت از میدان

مبارزه با خمینی گریخته و در عوض، حملات کین‌توزانه و بیمارگونه بر علیه مجاهدین و انقلاب نوین را مشغله‌ی اصلی خود قرار داده است. اخیراً "کار به آنجا رسیده که گروه اقلیت در آخرین کتفیات خمینی‌پسندانه‌ی خود (مندرج در نشریه جهان مورخ شهریور ۶۴) 'مبارزه‌ی همه جانبه با نظرات و عملکردهای' مجاهدین را صریحاً 'وظیفه‌ی اصلی نیروهای انقلابی' اعلام کرده است.

به این ترتیب این دشمنان درونی خلق ... اعتراف کردند که وظیفه‌ی اصلی خود را نه مبارزه با خمینی خون آشام بلکه مبارزه با مجاهدین می‌دانند." بر ما دقیقاً معلوم نیست که چرا سازمان مجاهدین اصرار دارد که ثابت کند سازمان چریک‌های فدائی ایران و هوادارانش "وظیفه‌ی اصلی" خود را مبارزه با آنان تعیین کرده‌اند. سازمان مجاهدین از این تحریف آشکار به دنبال چه منافعی است؟ آیا این سیاست آگاهانه و دروغین صرفاً برای مظلوم‌نمایی و جلب ترحم دیگران است؟ آیا نباید احتمال داد که سازمان مجاهدین آگاهانه به چنین سیاست‌های تحریف آمیزی متوسل می‌شود تا به خیال خود زمینه را برای دست یازیدن به برخی عملیات دفع فیزیکی مخالفان فراهم کند؟ وگرنه تا آنجا که به موضع‌گیری‌های نشریه‌ی جهان مربوط می‌شود و به ویژه در رابطه با نقل قول فون مساله کاملاً روشن است. ما در جهان شماره‌ی ۲۴ در توضیح مقاله‌ی "مارکسیسم اسلامی لیا - اسلام" مارکسیستی "اثر رفیق جزئی نوشتیم که: "اگر رفیق جزئی با آگاهی

به گوهر واقعی مجاهدین در آن سالها، به دلیل بعضی مصالح تاکتیکی آنان را هنوز 'دوست' تلقی می‌کرد، اما امروز که دیگر مارکسیستها شاهد استحاله‌ی کامل سازمان مجاهدین هستند - به طوریکه خود مجاهدین نیز مدتی است که از 'انقلاب ایدئولوژیکی' در درون خود سخن می‌گویند - وظیفه‌ی اصلی نیروهای انقلابی مبارزه‌ی همه جانبه با نظریات و عملکردهای این سازمان است." اگر کسی اندکی سواد فارسی داشته باشد، کاملاً متوجه می‌شود که منظور ما چیست. ما در این توضیح گفتیم که اگر رفیق جزئی به دلیل بعضی مصالح تاکتیکی در اوایل دهه‌ی ۵۰ معتقد بود که باید از انحرافات سازمان مجاهدین چشم پوشی کرد و وظیفه‌ی اصلی را "دوستی" با مجاهدین تعیین کرد، ولی امروز به دلیل استحاله‌ی مجاهدین وظیفه‌ی اصلی نه نادیده گرفتن انحرافات آنان بلکه مبارزه با آنان است. این بحث واضح ما را تنها سازمان مجاهدین به دلایلی که ذکر شد، می‌تواند آگاهانه تحریف کند و چنین وانمود سازد که ما در مقایسه‌ی بین رژیم جمهوری اسلامی و مجاهدین وظیفه‌ی اصلی را مبارزه با اینان قرار داده‌ایم.

موضع نشریه‌ی جهان و هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در خارج از کشور کاملاً آشکار است. هواداران سازمان در خارج از کشور چه در آکسیون‌های سراسری خود در سالهای اخیر و چه در موضع‌گیری‌های سیاسی خود (از جمله سرمقاله‌ی جهان ۳۲) همواره



## قرضهای جهانی

### و چشم انداز سقوط سیستم مالی سرمایه‌داری

علاوه بر کشورهای نامبرده در این جدول، مصر، الجزایر، سودان، زبیر، ترکیه، پاکستان و کره جنوبی نیز از زمره کشورهای اندک که مبالغ هنگفتی به بانکهای جهانی بدعکاراند؛ ولی ارقام دقیق آن در دست نیست. تنها اضافه می‌شود که مجموع بدعی کشورهای آفریقایی در سال جاری بالغ بر ۱۷۰ میلیارد دلار است.

#### شرایطی که منجر به افزایش سریع

#### قرضهای بین‌المللی شد

اوایل دهه ۷۰ مصادف با بروز بحران شدیدی در پهنه سرمایه‌داری جهانی بود. یکی از عوامل موثر بروز و تشدید این بحران هزینه سنگفت نظامی آمریکا در جنگ ویتنام و کسر بودجهی عظیم این کشور بود. تورم

طبقات زحمتکش حاصلی به بار نیاورده است.

علی‌رغم اینکه دولتهای وابسته عمدهی دستورالعملهای مشاورین اقتصادی کشورهای امپریالیستی و سازمانهای مالی وابسته را به کار بسته‌اند، نه‌تنها از مقدار بدعی‌شان کاسته نشده است، بلکه بهره‌های بانکی و جرایم ناشی از دیر کرد در باز پرداخت هر روزه بر مقدار آنها می‌افزاید. به عنوان مثال، کشور برزیل تنها ۱۲ میلیارد دلار و آرژانتین ۵ میلیارد دلار در سال باید از بابت بهره‌های بانکی بر قرضه‌های‌شان بپردازند.

جدول زیر مقدار بدعی برخی از کشورهای را که قرضه‌های عمده به بانکهای جهانی دارند نشان می‌دهد.

کشورهای جهان سوم امروز مجموعاً متجاوز از ۶۰۰ میلیارد دلار به بانکهای جهانی و دیگر موسسات مالی امپریالیستی مقروضند. تعمیق بحرانها در کشورهای امپریالیستی و تاثیرات آن بر اقتصاد کشورهای وابسته باز پرداخت این قروض را امری منطقی غیر عملی و ناممکن ساخته است. رکود اقتصادی عرصه فعالیت سرمایه را در کشورهای متروپل بیش از پیش محدود کرده و حرکت آزاد آن را به کشورهای توسعه نیافته، که هر آن احتمال ورشکستگی‌شان می‌رود، مخاطره‌آمیز ساخته است. امپریالیستها، با اعمال مستقیم قدرت سیاسی و فشارهای اقتصادی از طریق موسسات مالی و سیستم بانکی جهانی بر کشورهای تحت سلطه، سعی در تخفیف بحران به نفع خود و به هزینه زحمتکشان و کارگران فقیر این کشورها دارند. از سوی دیگر، صدمه میلیارد دلار سرمایه‌های جهانی، که توسط دولتهای جهان سوم به بهانه توسعهی اقتصادی وام گرفته شده است، یا صرف تاسیس صنایع وابسته و برنامه‌های اقتصادی به نفع بورژوازی وابسته و دیگر طبقات حاکم شده و یا توسط سرمایه‌داران، فرماندهان نظامی و دیگر ایادی آنان مورد اختلاس و تاراج قرار گرفته است. متجاوز از ۳۰ سال برنامه‌های توسعهی سریع اقتصادی در بسیاری از این کشورها، و نزدیک به ۱۵ سال سیاست استقرار گسترده از بانکهای جهانی، به جز تشدید استثمار، نزول سطح مطلق دستمزدها، تورم، بیکاری، بی‌خانمانی، حاشیه‌نشینی و، بالاخره، مسئولیت باز پرداخت این وامهای نجومی، برای

کشور	مقدار بدعی (هزار میلیون دلار)
اکوادور	۷/۷
بولیوی	۵
اوروگوئه	۴/۶
کستاریکا*	۴/۱
پاناما	۳/۸
نیکاراگوئه*	۳/۸
جامایکا*	۳
جمهوری دومینیکن	۳
السالوادور*	۲/۲
هندوراس*	۲/۱
گواتمالا*	۲/۱

کشور	مقدار بدعی (هزار میلیون دلار)
برزیل	۱۰۳
مکزیک	۹۳/۷
آرژانتین	۴۷
ونزوئلا	۳۵
لهستان	۲۸
فیلیپین	۲۷
شیلی	۲۰
یوگسلاوی	۲۰
نیجریه	۱۷/۵
پرو	۱۴/۵
کلمبیا	۱۳

\* ارقام مربوط به سال

۱۹۸۴ است

ناسی از این کسر بوجه، در مدت کوتاهی، به تمامی دنیای صنعتی غرب سرایت کرد و اقتصاد آنان را به رکود مزمی فرو کشاند. نرخ سرمایه گذاری در این کشورها به طور محسوسی تقلیل یافته و به صورت انباشت اضافی سرمایه‌های بیکار بروز کرده است. برای اولین بار، بانکهای امپریالیستی، با موافقت صندوق جهانی پول و بانک جهانی، تسهیلات زیادی را برای استقراض کشورهای وابسته فراهم آوردند. با این تسهیلات، کشورهای متقاضی وام می‌توانستند، بدون مشخص کردن پروژه‌های سرمایه‌گذار خود، بدون مشارکت خارجی و بدون تصریح منابع درآمدی که از طریق آنها فصد باز پرداخت وام را دارند، قرضه‌های طولانی مدت با بهره‌های نامناسب دریافت دارند. حتی برای مدتی، به سبب نرخ بالای تورم در کشورهای غربی، بهره‌های حقیقی این وامها آن چنان نازل شده بود که از نرخ بهره‌های بانک جهانی نیز (که معمولاً از نرخ نجارتی پایین‌تر است) کمتر می‌بود. مجموع این تسهیلات بسیار از دولتهای وابسته را تشویق به استقراض مستقیم از بانکهای جهانی، به جای سرمایه‌گذاری شراکتی یا موسسات خارجی، کرد. البته، سیاست اتخاذ شده توسط بانکها کاملاً مورد موافقت دولتهای بحران زده سرمایه‌داران غرب، و در راس آنها دولت آمریکا، قرار داشت. او، این تسهیلات شرایط لازم را برای حرکت سرمایه‌ها ایجاد می‌کرد؛ و، ثانیاً، با افزایش قدرت خرید کشورهای توسعه نیافته، زمینه را برای احیای تولیدات صنعتی غرب آماده می‌ساخت؛ و، بالاخره، افزایش قدرت مالی رژیمهای وابسته شرایط تثبیت آنان و امکانات رفاهی سطحی در جهت خنثی کردن حرکت‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد. تا پایان دهه ۷۰، مجموع وامهای دراز مدت، صادر شده توسط بانکهای آمریکایی و اروپایی،

رشدی معادل ۳۰۰ درصد در مقایسه با دهه‌ی قبل را نشان می‌داد. اما شرایط استقراض به سرعت تغییر کرده بود. سیاستهای ضد تورمی کشورهای امپریالیستی، در اواخر دهه ۷۰، تاثیرات خود را بروز دادند. نرخ بهره‌های وامهای بانکی رو به افزایش نهاد. تنزل قیمت‌ها، به همراه تنزل بهای

سیستم مالی امپریالیستی را به طور جدی در خطر سقوط قرار داده بود.

### وامهای خارجی

#### صرفاً چه مواردی می‌شوند

ساده انگارانه خواهد بود اگر ادعا شود که وامهای خارجی تاثیر



آمریکای لاتین:

قاره‌ی مقروض

دور، تاثیرات ناگوار بر روی میزان صادرات کشورهای توسعه نیافته و درآمد ارزی آنان گذاشت. سقوط بهای محصولات کشاورزی و مواد خام بسیاری از این کشورها را در ورطه‌ی ورشکستگی قرار داد. اکثریت دولتهای مقروض، به منظور پرداخت بهره‌های وامها، دست به استقراضات جدید زدند. با آغاز دهه ۸۰، ابعاد نجومی و رو به تزاید قرضه‌های بین‌المللی، ادامه‌ی رکود و بحران مزمی دنیای سرمایه‌داری و، بالاخره، عقیم ماندن همه‌ی تدبیرها برای پیشگیری از آن،

بر رشد اقتصادی (انباشت سرمایه) و توسعه‌ی صنعتی کشورهای وابسته نداشته‌اند. روشن است که، حداقل، بخشی از این امکانات و تسهیلات دولتی و یا بخش خصوصی در حیطه‌ی تولید سرمایه‌گذاری شده‌اند. اما ساده انگارانه‌تر خواهد بود اگر کسی مدعی شود که این سرمایه‌گذاریها بهبود بنیادینی در وضعیت کارگران و زحمتکشان این کشورها پدید آورده است. رشد سرمایه‌داری وابسته و عدم پاسخگویی قطعی به تضادهای تاریخی جامعه تنها و تنها استعمار شدیدتر

و فلاکت بیشتر طبقات محروم را در پی دارد. اعداف وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان با ادغام نیروی کار این کشور عا در کمپ پرولتاریا جهانی، تشدید استثمار زحمتکشان و جمع‌آوری انباشت و تاراج دسترنجشان همسویی کامل دارد.

بسیاری از فرضه‌های بیس‌المللی

بدعی آن به گردن زحمتکشان افناده است.

بنابر گزارش دیگری، بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴، نزدیک به ۶۰ درصد وام دریافتی توسط دولت نظامی آرژانتین به طرق گوناگون، به بانکهای آمریکایی و اروپایی انتقال داده شده است. بنابر همین گزارش، مکزیک

مطبوعاتی، اعلام داشت: "در صورت بروز خطر جدی برای اقتصاد جهانی، دولت آمریکا از اعمال قدرت نظامی رویگردان نخواهد بود." اظهارات واینبرگر و دیگر اعضای کابینه‌ی ریگان در حقیقت، پیغامی به دولت‌های مقروض بود که در صورت ابراز عرگونه نافرمانی سقوط آنها محتوم است.

تظاهرات علیه  
سیاست‌های صندوق  
بین‌المللی پول  
(IMF)، ساثوپولو-  
برزیل.



صرف مخارج سنگفت نظامی و خرید اسلحه از کشورهای امپریالیستی می‌شود تا، در شرایط بحران سیاسی، توده‌های به خشم آمده‌ی خلق را آماج گلوله‌های خود فرار دعد. مبالغ سنگفتی توسط سران دولتی و کلان سرمایه‌داری به تاراج رفته، دوباره در بانکهای خارجی سرمایه گذاری می‌شود. بنابر گزارش مجله‌ی "بیزینس وینگ" (Business Week)، تنها بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲، بیش از ۷۱ میلیارد دلار از عفت کشور مقروض مکزیک، آرژانتین، ونزوئلا، اندونزی، مصر، فیلیپین و نیجریه به شکل "فرار سرمایه" و یا اختلاس به کشورهای غربی سرازیر شده است. و این در حالیست که مجموع مقدار مورد استقراض این کشور عا رقمی بالغ بر ۱۰۲ میلیارد دلار بوده است. به عبارت دیگر، ۷۰ درصد وام‌های دریافتی که باید به اصطلاح صرف برنامه‌های عمرانی شود، مستقیما، به حسابهای شخصی در خارج از کشور واریز شده و تنها

رقمی معادل ۴۳ درصد، فیلیپین ۴۶ درصد و ونزوئلا ۱۱۷ درصد وام‌های دریافتی‌شان بدین گونه مستقیما تاراج شده است.

### شکل اعمال نفوذ

#### و کنترل بر کشورهای مقروض

در سال ۱۹۸۳، رونالد ریگان، در يك مصاحبه‌ی مطبوعاتی، اعلام داشت که باز پرداخت سریع وام‌های بانکی "وظیفه‌ی اخلاقی کشورهای مقروض است." در ماه مه سال گذشته، یکی از بانکهای آمریکایی به نام "کنتیننل ایلینوی" (Continental Illinois) که وام‌های عمده‌ای صادر کرده بود، ورشکسته شد و سهام آن را دولت خریدار کرد. سقوط این بانک موجب وحشت شدید ارگانهای مالی آمریکا و بانکهای اروپایی گردید. کمتر از یک ماه پس از این واقعه، واینبرگر وزیر دفاع آمریکا، طی مصاحبه‌ی

در طول يك سال گذشته، اکثر دولت‌های مقروض، برای دریافت وام‌های بیشتر و تجدیدنظر در نحوه‌ی پرداخت و مقدار قروض گذشته، مذاکراتی را با صندوق جهانی پول آغاز کردند. فرمول پیشنهادی این موسسه به کلیه‌ی این کشورها تقریبا یکسان است. محتوای اصلی آن بر مبنای سیاستی ضد تورمی و افزایش صادرات این کشورها به منظور بالا بردن درآمد‌های خارجی آنها است. به عبارت دیگر، توصیه‌ی این موسسه این است که کشورهای مقروض نرخ واحد پول خود را تنزل دهند، سطح واقعی دستمزد کارگران را پایین آورند، مصرف داخلی را محدود کنند و عرگونه محدودیتی را بر روی ورود و خروج ارز از میان بردارند. این سیاست امپریالیستی سرکوب شدید عرگونه تشکل کارگری، صنفی و سیاسی را مد نظر دارد؛ چرا که یکی از مواد مورد تاکید آن "ایجاد فضای آرام برای سرمایه گذاری خارجی"

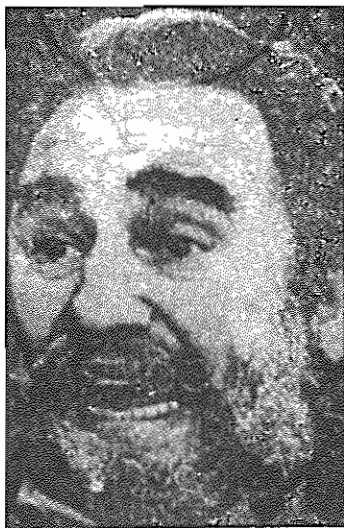
است.

البته، برخی از رهبران شورهای وابستهی آمریکای لاتین، زیر فشار آرای عمومی و عراسان از عواقب وخیم فشارهای اقتصادی بر توده‌های فقیر و ترسان از قیام زحمتکشان، اخیراً سخن پراکنتی‌های عوام فریبانه‌ای را علیه صندوق بین‌المللی پول و بانکهای امپریالیستی آغاز کرده‌اند. ژوزه سارنه ( Jose Sarney )، رئیس‌جمهور برزیل، اخیراً در مصاحبه‌ای گفت که او به عیج وجه حاضر نیست که با صندوق بین‌المللی پول و یا هر یک از بانکهای قرض‌دهنده توافقی کند که موجب رکود اقتصادی، رشد بیکاری، گسترش فقر و کسنگی و مالا قیام اجتماعی در این کشور گردد. آلن گارسیا ( Alan Garcia )، رئیس‌جمهور جدید پرو، نیز، در عمین رابطه، اعلام داشته است که از هرگونه موافقتی با بانکهای بین‌المللی که باعث رشد نارضایتی‌ها و انقلاب در کشور او شود خودداری خواهد کرد. او، همچنین، گفته است که، در صورتی که دستور العملهای صندوق بین‌المللی پول را به کار ببندد، دولت وی به جای ۴۰۰۰ با ۴۰،۰۰۰ چریک مائونیست روبرو خواهد بود. ( اشاره است به چریکهای سازمان آزادی بخش " راه درخشان " )

کشورهای آرژانتین، مکزیک و اروگوئه اخیراً، در زمینهی صرف نظر از باز پرداخت مقداری از قرضها و شرایط و نرخ جدید پرداخت بهره، با بانکهای جهانی به موافقتهایی رسیده‌اند. اما ناظران سیاسی معتقدند که زمینهی نارضایتی‌های توده‌ای و بروز بحران سیاسی به حدی است که هر آن وقوع خیزشهای منطقه‌ای انتظار می‌رود. تظاهرات منطقه‌ای، تا به حال در چندین کشور، از جمله شیلی، برزیل و جمهوری دومینیکن، علیه افزایش قیمت‌ها و ثابت ماندن دستمزد صورت گرفته است، که در دومینیکن منجر به کشته شدن ده‌ها نفر گردید.

رئیس اتحادیه‌های کارگری بولیوی، والتر دلگادیلو (W. Delgado)، در يك مصاحبه‌ی مطبوعاتی در ماه ژوئن، اظهار داشت که اتحادیه‌های کارگری این کشور، با صدور قطعنامه‌ای، دولت را از پرداخت هرگونه بهره بابت قرضهای این کشور منع کرده‌اند. وی اضافه کرد که پاروز افزون باز پرداخت قرضه‌های خارجی کلا بر دوش زحمتکشان این کشور می‌افتد. وی افزود که، در نتیجهی سیاستهای اقتصادی رژیم این کشور، متوسط دستمزد کارگران از ۱۵۰ دلار در سال ۱۹۸۲ تا ۲۰ دلار در سال جاری پایین آمده است. در سال گذشته، نرخ تورم در این کشور ۲۱۳۰ درصد بود. افزایش این نرخ در سال جاری تا ۸۱۲۴ درصد پیش بینی می‌شود. این چگونگی در شرایطی است که، بنابر ارقام منتشر شده از سوی بانک مرکزی بولیوی، شرکتهای خصوصی جمعاً سودی برابر با يك میلیارد دلار داشته‌اند.

در پایان ماه ژوئیه‌ی گذشته، فیدل کاسترو، رهبر کوبا، در يك کنفرانس بین‌المللی که به منظور مذاکره در مورد قرضهای بین‌المللی فرا خوانده شده بود، اعلام داشت



کاسترو:

بدهی‌ها نه تنها غیرقابل پرداختند، بلکه قابل وصول هم نیستند.

که شورهای آمریکای ذتین متفقا باید از پرداخت قرضها خودداری کنند. وی افزود که، میان شورهای آمریکای ذتین، صرف نظر از سیستم‌های حکومتی آنها، اتحادی می‌تواند صورت یگیرد. کاسترو گفته است " من معتقدم که لغو این قرضها و بریایی يك نظم جدید اقتصادی به مراتب مهم‌تر از دو، سه یا چهار انقلاب است." ■

## ریگای گهل

ارگان کمیته کردستان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

را بخوانید

# ۱۳ آبان سالروز یورش و حبسهای رژیم شاه به نظامیان دانش آموزان

حماسه ۱۳ آبان نشان داد که هیچ تدبیری نمیتواند رژیمهای ارتجاعی و ضدردمی را از سقوط حتمی برعاند. سرکوب خونین ۱۳ آبان بیش از آن که به تثبیت رژیم دیکتاتوری و خون آشام شاه بیانجامد، زمینهی قیام مسلحانهی تودهها و سرنگونی رژیم شاه را در ۲۲ بهمن فراهم ساخت، به راستی "آنان که باد می‌کارند توفان درو می‌کنند."

آری، در این روز نزدیک به ۶۰ الی ۸۰ نفر از بهترین فرزندان خلق جان باختند. و با خون سرخشان پرچم رسایی خلقهای ایران گلگون گشت. بکوشیم با گسترش مبارزات خود علیه رژیم ضدانقلابی جمهوری اسلامی یاد به خون شهیدگان ۱۳ آبان را گرامی داریم و راه آنان را ندوام بخشیم. ■

نار را در سرکوب مبارزات دانش آموزان دید. در ۱۳ آبان، آخرین روز مراسم "هفتی حمستکی دانشآمیان با مردم" که از طرف دانشآمیان مترقی جهت پیوند مرچه بیشتر با مبارزات تودهها برگزار شد، مزدوران و جلادان رژیم - ۳ به دست رژیم آریامهرن بر روی دانش آموزان که به دانشگاه تهران روی آورده بودند، آتش گشودند و محوطهی دانشگاه را بار دگر از خون مبارزان راه استقلال و آزادی رنگین



ساختند. متعاقب آن دانشگاه تهران شاهد عظیمترین تظاهرات تودههای بمختم آمده از این جنایات رژیم ضدردمی پهلوی بود. مردم اجساد دانش آموزان را سر روی دست حمل کرده و علیه رژیم شعار دادند.

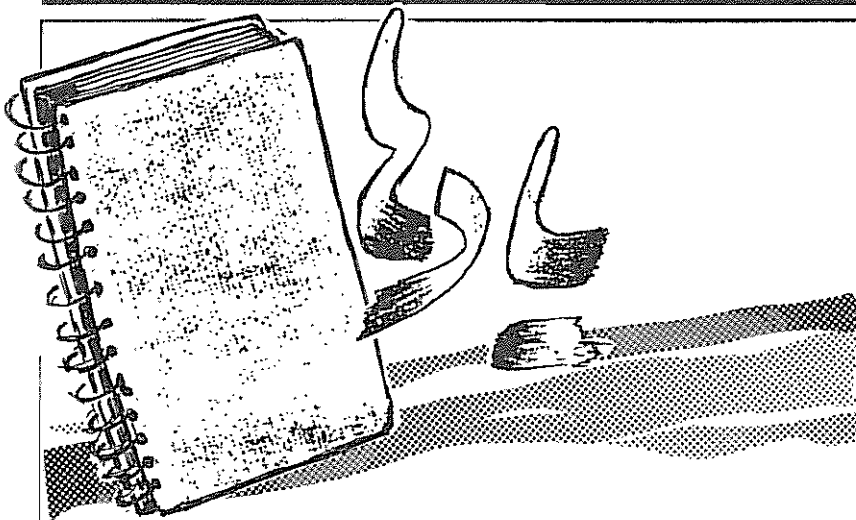
## ۱۳ آبان

سال ۱۳۵۷، یادآور حماسهی خونین دانش آموزان و نمایش درماندگی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه است. در چنین روزی، ارتجاع زخم خورده که شاعد اوچگیری و گسترش روزافزون جنبش توده‌ای و ضربه خوردن به ارگانها و نهادهای نظامی و اداریش بود، با هجوم به تظاهرات مسالمت آمیز دانش آموزان در محوطهی دانشگاه تهران و به خاک و خون کشیدن تنی چند از بهترین فرزندان خلق صفحہی سرخ دیگری بر تاریخ مبارزات خونین خلقهای ایران افزود.

با آغاز پاییز، مدارس صحنهی اعتصابات و تظاهرات درخشان دانش آموزان علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه شد. دانش آموزان، کلاسهای درس خود را به سنگر اسنوار برای مبارزه علیه وابستگی و استبداد بدل ساختند. روزی نبود که دانش آموزان به خیابانها نروند و با مشتهای گره کرده به مقابله با مزدوران رژیم نپردازند. حضور روزافزون دانش آموزان در مبارزات توده‌ها و گسترش نقش آنان در اعتلاي جنبش چنان رژیم شاه را به وحشت انداخت که چاره







مطلب اس شماره‌ی صفحه‌ی یادها از نوشته‌های نازدا کرویسگانا در باره‌ی لسن است. کرویسگانا یکی از سرسایان‌ترین رهبران حزب بلشویک است که سال‌های منمادی در کنار همسرش لسن برای محقق آرمان‌های والای سرولسری مبارزه کرد.

## روزهای اکتبر

### ن. کروپسکایا

صرف کردن قدرت سیاسی در اکتبر را حزب بلشویک، یعنی حزب طبقه کارگر، به دقت برنامهریزی وزمینه را برای این کار آماده کرده بود. قیامی خودانگیخته در زوئیه آغاز شده بود، اما حزب آن را پیش‌ترس یافت و در دست به کار شدن شتاب نکرد. حقیقت را می‌بایست بذرفت: توده‌ها برای قیام آماده نبودند و کمیته‌ی مرکزی بر آن سده کار را بگذارد برای فرصتی بهتر، دسوار شود. طوبوگیری کردن از مردمی که به خیابان‌ها ستافته بودند تا بجنگند و سخت بود، برای بلشویکها، این که می‌بایست همین کار را بکنند، اینان، اما، وظیفه‌ی خود را انجام دادند، چرا که به اهمیت بسیار گزینش لحظه‌ی درست بی برده بودند.

دو ماهی گذشت و موقعیت دگرگون شد. لنین، که ناگزیر شده بود در فنلاند پنهان شود، در یکی از روزهای دوازدهم تا چهاردهم سپتامبر، در بخشی از نامه‌ی خود به کمیته‌ی مرکزی و کمیته‌های حزب بلشویک در پتروگراد و مسکو، نوشت: "بلشویکها، اکنون که اکثریت را در میان کارگزاران شوراهای کارگران و سربازان در هر دو پایتخت به دست آورده‌اند، می‌توانند، و می‌باید، که قدرت دولت را به جنگ آورند." آنگاه افزوده بود که از کجاست و چرست

که ایشان قدرت را می‌باید که هم در آن لحظه به جنگ آورند. پتروگراد به زودی تسلیم می‌شد. و این از بیخت بیروزی می‌کاست. بر سر زبانها افتاده بود که امیرالیستهای آلمانی و انگلیسی ممکن است به جداگانه با یکدیگر صلح کنند. لنین نوشته بود: "ما، اگر اکنون به ملتها پیشنهاد صلح بدهیم، بیروزی خواهیم شد."

در نامه‌ی دیگر به کمیته‌ی مرکزی، لنین از شیوه‌ی تعیین کردن لحظه‌ی درخور برای قیام سخن می‌گفت و از این که زمینه‌ی کار را چگونه می‌بایست آماده کرد:

"قیام، برای آنکه به بیروزی برسد، می‌باید که بر طبقه‌ی پیشرو متکی باشد، نه بر توطئه و نه بر حزب. این نخستین نکته است. قیام می‌باید که بر خیزش انقلابی مردم متکی باشد. این دومین نکته است. قیام می‌باید که بر لحظه‌ی اوج در تاریخ انقلاب تکامل یافته متکی باشد؛ لحظه‌ای که در آن، از یک سو، فعالیت صفوف پیشرفته‌ی مردم در اوج خویش است و، از سوی دیگر، دل دل کردنها در میان صفوف دشمن و در میان صفوف دوستان سست عنصر دودل و نا استوار انقلاب از همیشه بیشتر است. این سومین نکته است؛ ایلیچ نامه‌ی خود را چنین

بایان داده بود: "البته، این همه تنها نمونه‌هایی است در روشنگری این حقیقت که در لحظه‌ی کنونی نمی‌توان به مارکسیسم و به انقلاب وفادار ماند و با قیام چون یک هنر برخورد نکرد."

به هنگامی که هنوز در فنلاند بود، ایلیچ سخت نگران این بود که مبادا دلخواه‌ترین لحظه برای قیام از دست برود. در روز هشتم اکتبر، به کنفرانس شهری پتروگراد، به کمیته‌ی مرکزی، به کمیته‌های حزب و اعضای بلشویک شوراهای پتروگراد و مسکو و همچنین به اعضا بلشویک شوراهای منطقه‌ی شمالی نوشت و سخت نگران این بود که مبادا نامه به مقصد نرسد. در روز نهم، خود او به پتروگراد رفت، در خانه‌ای در بخش ویبورگ پنهان شد و از همانجا کار آماده ساختن زمینه برای قیام را رهبری می‌کرد. در سراسر آن واپسین ماه لنین تنها و تنها برای قیام زندگانی می‌کرد، همه‌ی هستی خود را به این کار داده بود، به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشید و شور و اعتماد خود را به رفقا سرایت می‌داد.

بیشترین اهمیت را واپسین

نامه‌ی ایلچ از فنلاند دارد، که خطاب به بلسویکهای سرکت‌کننده در کنگره‌ی منطقه‌ی سورا‌های منطقه‌ی شمالی نوشته شده است: "... قیام مسلحانه شکل ویژه‌ای از مبارزه‌ی سیاسی است و قانونهای و سره‌ای دارد که درباره‌ی آنها به دقت بایسد اندیشید. کارل مارکس این حقیقت را با برجستگی چشمگیری ببیان میکند آنجا که می‌نویسد: قیام (مسلحانه) به همان اندازه که حکم است هر نیز هست..."

"از قاعده‌های بنیادین این

هنر، مارکس به این حد با توجه کرده است:

"۱ - هرگز با قیام باری نکنید و هنگامی که آن را آغاز می‌کنید یقین بدانید که باید تا سان کار سس سرود.

"۲ - بستری سرری بیروها را در نقطه‌ی تعیین‌کننده، و در لحظه‌ی تعیین‌کننده، فراهم آورید و گرنه دشمن، که از سازمان یافتگی و آمادگی بیستری برخوردار است، قیامگران را سرکوب و نابود خواهد کرد.

"۳ - همین که قیام آغاز شد، می‌باید که با عزمی جزم، با همه‌ی توان و با هر وسیله‌ای، و بی‌هیچ کوتاهی، عمل کنید. مباحم بیاید. حالت دفاعی مرگ هر قیام مسلحانه است.

"۴ - می‌باید که بکوشید تا دشمن را غافلگیر کنید و لحظه‌ای را دریابید که در آن نیروهای او برانگنده‌اند.

"۵ - می‌باید که تلاش کنید تا بیروزیهای روزانه (و، اگر قیام تنها در یک شهر باشد، می‌توان گفت، ساعت به ساعت)، هر چند کوچک، جد دست آورید، به هر بهایی که باشد، روحیه‌ی انقلابی را بالا روده نگاه دارید.

"مارکس آموزه‌های همه‌ی انقلابها در زمینه‌ی قیام مسلحانه را در سخن دانتون، بزرگ‌ترین استاد مسی انقلابی که جهان تا کنون شناخته است، خلاصه می‌کند:

"De l'audace, de l'audace, encore de l'audace."

"(بی‌باکی، بی‌باکی، باز هم بی‌باکی)"

\* "کارگزاران" (Deputies) را "نمایندگان" هم گفته‌اند. اما، از آنجا که واژه "نماینده" در فارسی امروزین سالهای معنایی ویژه‌ای یافته است، کاربرد آن در معنای "Deputy" درست - یا، دست کم، دقیق - نیست.

به دلیل کمبود جا، بخش سوم جزوه‌ی "مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی"، اثر رفیق بیژن حزن، در شماره‌ی بعد چاپ می‌شود.

مبارزه با آن فرار نسیم. مجاهدین هم با این جار و جنجال نمی‌توانند در موضع‌گیرنمای اصولی ما انحرافی ایجاد کنند.



### ○ ○ ○ گزینه‌هایی از تریات و اطلاعاتیه‌ها

مجا‌دین را راحت می‌کنیم و صراحتاً اعلام می‌داریم نه وظیفه‌ی اصلی نثریه‌ی جهان نه مبارزه با آنان، بلکه وظیفه‌ی اصلی ما و نیروهای انقلابی دیگر مبارزه با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است. از نظر ما، سازمان مجاهدین اصلاً در چنان موقعیتی فرار ندارد که وظیفه‌ی اصلی خود را

نتان داده‌اند که وظیفه‌ی اصلی مبارزه با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است. البته ما در کنار این مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه‌ی خود، همیشه جریانهای سازشکاران چون سازمان مجاهدین را افتنا خواهیم کرد. ما در همین جا خیال سازمان

## توضیح

هدف از اختصاص دادن صفحه‌ای در سرمد "جهان" به "آموزش واره‌ها و مولدهای فلسفی، سیاسی و اجتماعی"، دسیاسی به نوعی رمان و فرهنگ نئوریک مسرکی است که سواند در خدمت اتحادیه‌ی دمالوک برای سپیل! رساط مگری در حسس حب ترار کسرد، به علاوه، اس متحد می سواند در ارتقاء داسی نئوریک و آموزش ساسی هواداران سارمان و کلسه علاقه‌مندان مفید واقع شود. در هر سمارد "جهان"، ما وارده سا مموله‌ای را مورد بررسی ترار می دهسم. اس صفحه حامل مطالعه و تحس رضو سا رفتای بیه کسده آن می ناسد و سناظر هسنا سحر برسد "جهان" درج می‌سود. ار کلسه حواسدگان "جهان" می حواسم سا واره‌ها و متولات مورد سئوال خود را برای ما سوسسد و مادر ترصد ساسا سآنیا را در اس صفحه حواسم کسناد.



## آموزش واره‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی

## مذهب

مارکس و انگلس، فکر خود را در مورد جامعه در شرایطی آغاز کردند که مبارزات سیاسی ترفی جویانه، به دلیل سرکوب شدید دولت مذهبی وقت آلمان، به ناچار در جهت نقد مذهب ارتدکس زمان کانالیزه می‌شد. برخورد نکاملی مکل به تاریخ، عدم کفایت مانریالیسم ساده‌انگارانه‌ی فلاسفه‌ی فرن هجدهم را در این نقد نشان داد: مسیحیت یا هر مذهب دیگر، صرفاً تفکرانی نبود که توسط افرادی دغل باز در درون جامعه "خط" داده شده باشند (انگلس، "برونو بانر و مسیحیت اولیه"). برای مکل، مذهب مرحله‌ای اجتناب ناپذیر از حرکت روح (spirit) جهانی - تاریخی به سوی ایده‌ی مطلق بود. ولی مارکس در "نقدن بر فلسفه‌ی حقوقی مکل: مقدمه" فاش ساخت که: توضیح اجتناب ناپذیر و محو انتقادی

مذهب تنها از طریق تحلیل و تغییر شرایط و روابط مادی انسانها امکان پذیر می‌گردد. مذهب نیلور خودآگاهی ناقص انسان از خویش است: انسان نه به مفهوم فرد مجرد، بلکه به مثابه‌ی انسان اجتماعی، یا تکلیتو انسانی. عرفان مذهبی انسان در توضیح موجودیت اسبابار خویش، ریشه در اسف باری روابط اجتماعی او دارد. "مذهب عاطفه‌ی دنیای بی‌عاطفه است؛ مذهب افیون توده‌عاست" (مارکس). تمایز نقد مذهب توسط مارکس از نقد فوئر باخ به آن (از طریق برخورد به مکل) این بود که فوئر باخ ریشه‌ی مذهب را در مادیت اسف بار انسانهای جداگانه جسجو می‌کرد نه در مادیت اسفبار روابط اجتماعی انسانها: از این رو بود که تا آنجا که به جامعه مربوط می‌شد فوئر باخ یک ایده‌آلسیت بافی مانده. مارکس و انگلس نشان دادند که چگونه بورژوازی اروپا، به ویژه در انگلیس، در حالی که خود از درون مبارزه با

دولت مذهبی و علم کزیز فنودالی شکل گرفت، به محض قدرت یابی و ظهور پرولتاریا در عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی دوباره به مذهب به مثابه‌ی ابزار تحمین توده‌ها روی آورد. در کاپیتال، مارکس بار دیگر تاکید کرد (فصل اول بخش آخر) که پندارهای مذهبی کاربردی به جز پنهان ساختن خصلت نامعقول سیستم تولید ندارند و تنها زمانی که انسانها روابط خود را سامان دهند است که زمینه‌ی محو آن فراهم می‌گردد. برخورد سیستماتیک مارکس به مذهب در دوره‌ی جوانی‌اش روی داد و انگلس، که در جو مذهبی پرورش یافته بود، به‌طور متناوب بدان بازگشت و آن را مورد نقد قرار داد. انگلس به مثابه‌ی یک مورخ جنگهای دهقانی در آلمان (۴۵ - ۱۵۴۴) را از زاویه‌ی چگونگی تاثیر متقابل سیاست و مذهب در شرایط بحران انقلابی مورد تحلیل قرار داد. از دید او، "جنگهای مذهبی" قرنهای شانزدهم - مقدم در اروپا را، مانند جنگهای کفار و کلیسا در

فرون وسطی، تنها می‌توان از دریچه‌ی شناخت دینامیسم مبارزه‌ی طبقاتی بر سر منافع مادی طرفین توضیح داد. در آنتی دورینگ، انگلس دوباره به توضیح مذهب، چون تبلور شناخت نابالغ انسان از نیروهای جبری محیط خویش، پرداخت. از دید او، مذهب توحیدی چیزی نیست مگر نتیجه‌ی تلاش نابالغ همه‌ی ادیان برای توضیح سرشت بشر از طریق شخصیت دادن ایده‌ی مجرد آن در غالب خدایی یگانه. او چگونگی ظهور مذهب توحیدی را بار دیگر در فوئر باخ و پایان فلسفه‌ی کلاسیک آلمان مورد مذاقه قرار داد. در این اثر، او به این امر که در میان مفاہیم فکری، مفاہیم مذہبی دورتر از همه نسبت به زندگی مادی قرار داشته و از همه بیشتر از آن جدا می‌گردد و به این که مقولات آن نه مستقیماً از زندگی معاصر اجتماعی بلکه به طور غیرمستقیم از زندگی گذشته عاریه گرفته می‌شوند، اشاره کرد. «ایدئولوژی اجباراً می‌بایست بر مبنای مواد موجود و از گذشته به ارث رسیده بنا گردد. با این حال این تحولات مداوم و معاصر شرایط اجتماعی و روابط طبقاتی است که ضرورت تحول در ایده‌های مذهبی را فراهم می‌سازد.»

وجود شاخه‌های مختلف مذهب مسیحی و غیرمسیحی در روسیه‌ی تزاری نیز شرایط دشواری را در مقابل مبارزه‌ی سوسیالیستها قرار داده بود. مبارزه‌ی پیگیرانه علیه مذهب، در اینجا نیز، برای پیشبرد جنبش ضروری بود. این ضرورت در آثار پلخانف پیرامون ماتریالیسم نمایان است. شرایط اجتماعی معاصر او، مشاعده‌ی این امر که هنوز مذهب می‌تواند نقش مهمی در عقب نگاه داشتن ذمعتیت طبقه‌ی کارگر ایفا کند را امکان‌پذیر می‌ساخت. او به ویژه از مشاهده‌ی عقبگرد بسیاری از عناصر مترقی جنبش کارگری روسیه به سوی "خداسازی"

در نتیجه‌ی شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، بسیار آزوده خاطر بود. ولی این امر بیش از پلخانف، برای لنین اهمیت داشت. انگلس در مورد نادرستی سیاست زورگویانه برای محو مذهب، آن طور که توسط برخی بلانکیست‌ها در کمون پاریس تجربه شد، بارها هشدار داده بود ("برنامه‌ی پناهندگان بلانکیستی کمون") (لنین با او موافق بود، ولی او بدین امر نیز آگاه بود که "خداسازی" روشنفکران ریشه در بازگشت مذهب به صف کارگران داشت. از این رو، او نوشت (۲۶ مه ۱۹۰۹)، مذهب می‌بایست امری خصوصی تلقی شود، تا حدی که به دولت مربوط است، ولی این در مورد حزب سوسیالیست صادق نیست، اگرچه معتقدینی که در عمل سوسیالیست باشند از شرکت در حزب محروم نخواهند بود. الحاد، جزئی از برنامه‌ی حزب نبود: از آنجا که گرایش به مذهب ناشی از عملکرد نیروهای اقتصادی است، طبقه‌ی کارگر را نه از طریق صدور اعلامیه‌های ضد مذهبی، بلکه از طریق مبارزه علیه سرمایه‌داری است که می‌توان از مذهب برخوردار داشت، اتحاد کارگری در مبارزه علیه سرمایه بیش از اختلاف نظر بر سر مسایل "بهشتی" اهمیت دارد ("برخورد حزب کارگری به مذهب"، کلیات آثار، جلد ۱۵). با این حال اعضای حزب می‌بایست طبق برنامه‌ی حزب، در عین دفاع از حق توده‌ها در دارا بودن یا نفی مذهب، آشکارا موضع حزب را نسبت به مذهب، به‌عنوان مانعی در ترقی اجتماع، اعلام و ترویج کنند. (استالین، مارکسیسم و مساله‌ی ملی، ۱۹۱۳، بخش ۶).

مارکس و انگلس در ادامه‌ی تحقیقات خویش پیرامون دنیای شرقی بیش از پیش به بررسی ادیان غیرمسیحی علاقمند شده بودند. در نامه‌ای به انگلس، در ۲ ژوئن ۱۸۵۳، مارکس به این امر که تاریخ شرق همواره به صورت تاریخ مذاهب ظاهر شده است

اشاره کرد و بر ضرورت شناخت علت آن تاکید ورزید. در یکی از مقالات خویش در مورد هند (۱۰ ژوئن ۱۸۵۳) او اشاره می‌کند که نزدیکی (مکانی) ثروت هنگفت و فقر بسیار، خود را در مذهب هندوئیسم در قالب دوگانه‌ی "خوس رانی مفرط" و "خودتکنجه‌گرن مرتاضانه" متبلور ساخت. او همچنین معتقد بود که وابستگی مفرط به طبیعت می‌تواند به صورت پرستش خدایان طبیعی و حیوانات بروز کند (پرستش گاو در هند). در یکی از مقالات خود، انگلس به یکی از پیروسان کلیدی ساخت اجتماعی در جوامع اسلامی، یعنی به نوسان سیاسی مابین فرنگ‌های ایلاتی (کوچ‌گرن) و مقیم، اشاره می‌کند. در توضیح دیگری که در واقع بازسازی ثورن ابن خلدون در مورد گردش در رعبرن سران قبایل بود، انگلس اشاره می‌کند که اسلام مذهبی است برای پیوند شهرنشینان عرب و بادیه‌نشینان کوچ‌گر: "در اینجا است که نطفه‌ی تصادم متناوب بسته می‌شود. شهرنشینان ثروتمند و عشرت طلب می‌شوند و شبانان فقیر، در حالی که مستقیماً شاهد رشد ثروت شهرنشینان‌اند. (انگلس، "در مورد تاریخ اوایل مسیحیت") هر تصادم، "پیامبر" را متولد می‌ساخت ولی در میان این تصادمات مکرر تاریخی، ساخت انضادی موجود تغییری نمی‌کرد. تحقیقات بعدی مارکسیسنا پیرامون ریشه‌های اسلام نشان می‌دهد که این مذهب اساساً فرهنگ سران شهرنشین مراکز تجاری شبه جزیره عربستان، به خصوص شهر مکه به‌عنوان "پایتخت" آنان، بوده است. تحلیل مشخص از شرایط مشخص تاریخی بروز و تحول اسلام در جوامع شرقی، به‌ویژه با توجه به تحولات اقتصادی - اجتماعی معاصر، می‌تواند بیش از پیش به شناخت محتوای نوین مفاہیم و قوانین مبتنی بر این مذهب منجر شده و به‌امر شرکت عرجه موثرتر در مبارزه‌ی طبقاتی یاری رساند.

در نتیجه مطالعات تحقیقی خود در مورد دینامیسم طبقه سرمایه‌داری، مارکس به این نتیجه رسید که خصلت روابط اجتماعی در این شیوه تولید به گونه‌ای است که به اشیا مادی (تولید شده توسط این جامعه) صفاتی می‌بخشد که در ظاهر به صورت صفات ذاتی درون خود این اشیا بروز می‌کند. این پدیده را مارکس فتیشیسم نامید که ساده‌ترین و عمومی‌ترین شکل آن، سیستم کالاست؛ انگار که ارزش، صفی ذاتا نهفته در کالا (و نه صفتی که روابط خاص اجتماعی به آن کالا می‌بخشد) است. مارکس این امر را به مذهب تشبیه می‌کند چرا که در مورد مذهب نیز این انسان است که ساخته پرداخته‌های ذهنی خود را در قالب اشیا تراشیده (بت، کتاب "آسمانی" و غیره) و به پرستش آنها می‌پردازد. ولی این تشابه مذهب و فتیشیسم در آنجا خاتمه می‌یابد که دریافته شود که مذهب تبلور پرداخته‌های ذهنی انسان است برای رفع نیازهای ذهنی خویش در شناخت سروهای کور طبیعت، در حالی که مبنای بیان مادی روابط مشخص اجتماعی در قالب اشیا است: "فرمهای ظهور" روابط اقتصادی منحصا سرمایه‌دارانه. این صفات "ذاتی" و "طبیعی" اشیا که در سطح بروز می‌کنند، تنها از طریق بررسی تنوریک دینامیسم درونی تولید کالایی قابل توضیح‌اند.

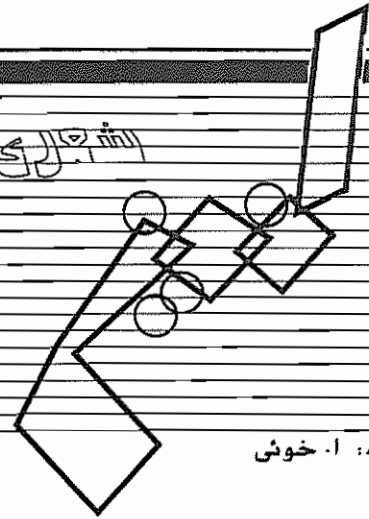
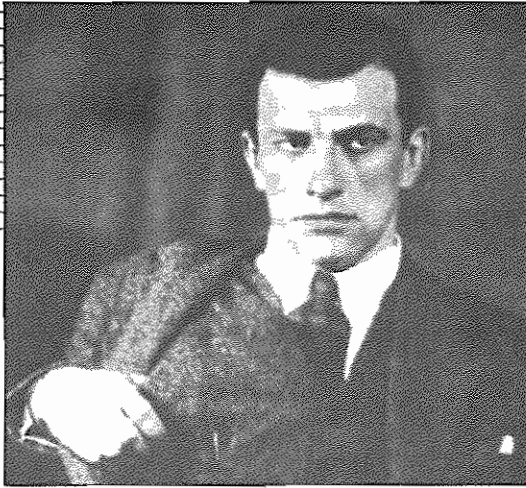
نظریه فتیشیسم مارکس از تنوری ارزش او جدایی ناپذیر است. کار، گرچه نسبت به کلیه جوامع بشری جهانشمول است، با این حال تنها در تولید و مبادله کالایی تعمیم یافته به نیروی کار در جامعه سرمایه‌داری است که به صورت ارزش

"ذاتا" نهفته در کالا تبلور می‌یابد. در جوامع دیگر، چه کمونی و چه طبقاتی، خصلت اجتماعی کار، سرچند محدود، قابل رویت و مشخص است، چرا که کار اجتماعی به طور واضح توسط اتوریته‌ای سیاسی ویا از طریق قرارداد، تنظیم می‌گردد. ولی در جامعه سرمایه‌داری، تولید کنندگان جداگانه کالاهای مستقل از یکدیگر از طریق مکانیسم بازار تنظیم می‌کردند. گرچه اینها نیز در تقسیم کار پیچیده‌ای قرار دارند با این حال روابط اجتماعی مابین آنان تنها از طریق رابطه محصولات (اشیا) آنان در بازار است که برقرار می‌گردد. ادامه‌ی این خصلت‌گیری اجتماعی محصولات تولید، به‌ویژه در مورد پول مشخص می‌گردد و بدین ترتیب پول همچون فرمی که ارزش "ذاتی" عمده کالاهای در آن بیان می‌گردد، دارای قدرتی "خدادادی" می‌گردد. فتیشیسم کالایی و پولی منطقی فتیشیسم سرمایه را به همراه دارد: به نظر می‌رسد که قدرت "بهره‌دهی" سرمایه (پولی، تجاری و تولیدی)، به‌ویژه در مورد وسایل تولید، قدرتی است ذاتی و طبیعی در اشیا که مستقل از شرایط تاریخی وجود دارد و این "وارونگی" در واقعیت روابط اجتماعی در تولید، خود را در "وارونگی" ایدئولوژی و تفکر بهره‌گیران وضعیت موجود یعنی سرمایه‌داران و روشنفکران وابسته به آن منعکس می‌گردد و پایه‌ی شعارهای کاذب "آزادی، برابری، برادری" بورژوازی را فراهم می‌آورد. ولی اگرچه این تفکرات، منعکس‌کننده‌ی واقعیت نیستند با این حال خود جزئی جدایی ناپذیر از واقعیت شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری‌اند. چرا که نقش مهمی در لاپوشانی خصلت استعماری سیستم مزدبیری نیروی کار ایفا می‌کنند. پرداخت "عادلانه" ارزش نیروی کار در شکل مزد در بازار، واقعیت استثمار قهری نیروی کار در حوزه‌ی تولید را می‌تواند لاپوشانی کند.

کشف پدیده‌ی فتیشیسم به وسیله‌ی مارکس که در کاپیتال فرموله شد، مبنای ریشه‌ای نقد دیدگاه‌های بورژوازی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری را فراهم آورد و نشان داد که برخلاف ادعای اینان، سرمایه‌داری نه محصول نهایی و ابدی تکامل جامعه بشری بلکه صرفا مرحله‌ی مشخص تاریخی (بالاترین مرحله‌ی رشد جامعه طبقاتی) در تکامل جامعه انسان به سوی کمونیسم است. فتیشیسم توضیح دهنده‌ی مبنای عینی رشد مذهب "ماده پرستی" بورژوازی، چگونگی مبارزه‌ی آن با مذاهب "روحانی" گذشته از طریق جدا ساختن آنها از ساخت دولت و جایگزین ساختن خود به جای آنها است. این وظیفه‌ی علم است که با بررسی مشخص و توضیح تنوریک شیوه تولید سرمایه‌داری، محتوای پنهان و واقعی مذهب "مادی" بورژوازی که برای حفظ خود به اشکال مختلف مذاهب "روحانی" عاریه گرفته شده از گذشته ملبس شده‌اند را بشناسد؛ علمی که سلاح نقد را با هدف نقد سلاح آبدیده کند. ■

## منابع:

- Bottomore, T. et al, A DICTIONARY OF MARXIST THOUGHT. 1983.
- Lenin, V. I. THE ATTITUDE OF THE WORKERS' PARTY TOWARDS RELIGION, ( 26 May 1909 ).
- Marx, Karl, CAPITAL, Volume I, III, Progress Publishers.
- Cohen, G. A. 1978, KARL MARX'S THEORY OF HISTORY: A DEFENCE.
- Geras, Norman, 1971, ESSENCE AND APPEARANCE: ASPECTS OF FETISHISM IN MARX'S CAPITAL, New Left Review, No. 65.



ترجمه: ا. خوشی

در اسر شماره جهان سخن دیگری از شعر بلند "لسن" اثر ولادیمیر وایداکوفسکی (۱۹۳۰-۱۸۸۲).  
شاعر بزرگ ایتالیایی شوروی، را می‌خواند. سخن اول این شعر در میان شماره‌های ۲۳ چاپ شد.

نوادگان خواهند رسید:

– " سرمایه‌داری چیست؟ "

همچنان که نوبا وگان

ا امروز

می‌پرسند:

– " بابا امنیت کی به؟ "

بس، اینک چهره؟ سرمایه‌داری،

آنگونه که به چشم می‌آمد آن زمان،

تصویر سده

در اندازه‌های طبیعی

در دفتر من،

برای نوادگان:

سرمایه‌داری،

در سالهای آغازینش،

چندان هم بد نبود –

مردی کاسیکار

که، بی‌هیچ سنگ و عار،

مثل یک جان می‌کند، کار می‌کرد:

بدور از آنگونه دلپره‌ها

که، مثلا، کراوات سفید – برفی‌اتی

چرک‌گردد و زرد.

بندهای فتودالی را

برگردن خویش

بیش از اندازه سنگ می‌یافت

این نوجوان.

راه خود را می‌گرفت و

به‌دشواری پیش می‌رفت،

نه‌بدتر از آن

که ما پیش می‌رویم این زمان؛

انقلاب‌ها برانگیخت.

و صدای خود را

برشور

با سرود " مارسه‌بیز "

درآمیخت

ماشین‌ها برآورد

زان مغز سفز که در کاسه سر خود داشت؛

و بردگان نو را

به‌خدمت‌شان

برگماشت.

کرورهائی همزاد

از کارگران را

بر بپهنه زمین

سراسر

گستراند.

شاهنماهی‌ها و استان‌ها را

او

درسته

بلعید

با تاج‌ها و

شاهین‌ها و

دیگر آذین‌ها‌شان.

و فربه شد،

چون گاوان توراتی،

و لبسید آرواره‌هایش را،

با زیباش:

بارلمان.

همچون گاوی	اما ،
در مرغزاری شکوفان از سنبل و یاس -	چون سالیان بر او بگذشت ،
اخلاق و	بولاد اندام‌هایش ناتوانتر گشت
زیبایی‌سناسی	او باد کرد
افزارهای عادیی او در خانه :	از تن‌آسانی و خونگذرانی.
تا از آنها انگیزی بیاید	و افزون شد
ابله‌وار	به‌حجم و در وزن ،
در لحظه‌های شور و ترانه .	بیشتر از پیش :
بهشت و دوزخ	درست
هر دو ملک او ،	همچون " دفتر کل " نازنین خویش ،
او می‌فروشد	او کاخ‌ها ساخت
به‌سائوان محترم بیری	برای خویش
کز فرط تیزهوتی	که هیچ جسمی
باز نمی‌شناسند از یکدیگر	همانندان را
سالاد و سن را ،	ندیده بود
جامیخ‌هایی را از صلیب	از آن سیتی .
- اگر بنمود این را گفت -	هنرمندان
و برهائی از دم روح‌القدس را .	- گله گله -
سرانجام ،	در خدمت‌شان بودند .
اما ،	کف اطاق‌ها
او نیز	- به‌سک امپراطوری* ،
در بالیدن از کنهای خود فراتر رفت ،	سقف‌ها
سامکیدن خون و عرق جبین مردمان .	- روکوکو**
و هم بدینگونه	دیوارها
با لمباندن و	- لوشی‌ی چهاردهم .
جرت زدن و	گرداگرد او ،
مال اندوختن ،	با چهره‌هایی
سرمه‌داری	هم‌از برای جهره بودن شایسته و
تن‌آسان ند و ناتوان	هم‌از برای‌هاهایی که بر آنتپاشان می‌گمارند ،
سرایا جربی ،	ایستاده بودند
بت و بپن‌نست	افراد کفل‌چهره <sup>e</sup> بلبس
او	تا آرامش را نگاه بدارند .
بر رهگذار تاریخ .	روان او ،
نمی‌تد از فراز سرش برگذشت و	در برابر آهنگ و
نه‌نیز از کنار او .	در برابر رنگ
چندان آسوده	بی‌احساس -
در بستر جهانگستر خویش	
آرمید	
که راهی نماند	* à l'Empire
به‌جز انفجار او .	**Rococo

اتریش	سپلینگ	دانمارک	کرون	تولوز - بدون کد	شهاد
کمیته خارج از کشور	۵۰۰	س - سلطان نور	۲۰۰	۵۰	۲۵
لسویک وار	۴۶۹	مدای سپید		۱۰۰	۱۰
سحر	۱۰۰	هوسک احمدی	۱۰۲	۳۰۰ (دلار)	۵۰
استالین	۱۰۰	الف - ب، سوان	۱۰۰	رفقای آست هون	۶۳
کارکر	۱۰۰			رفقای نرکه	
اقضای معاملات				رفقی شهید	
اساربار				علی حدیدی	۲۵

سوانید نشریات "کار"، "زیگای گول"، "بامی اسنار" و "جهان" را از نشانی‌های زیر درخواست کنید

اتریش	I.S.V.W. Postfach 122 Post AMT 1061 Wien, Austria	۶ شماره - ۱۵ دلار ۱۲ شماره - ۲۹ فرانک
آلمان غربی	Postfach 3653 7500 Karlsruhe West Germany	۶ شماره - ۱۵ مارک ۱۲ شماره - ۲۵ مارک
آمریکا	Hadi P.O. Box 419 N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.	۶ شماره - ۸ دلار ۱۲ شماره - ۱۵ دلار
انگلستان	O.I.S BM Kar London WC1N 3XX England	۶ شماره - ۴ پوند ۱۲ شماره - ۱۱ پوند
ایتالیا	M.C.P. 6329 Roma Prati Italia	۶ شماره - ۹۰۰ لیر ۱۲ شماره - ۱۷۰۰ لیر
بلژیک	E.I. B.P. 8 1050 Bruxelles 5 Belgique	۶ شماره - ۵۰۰ فرانک ۱۲ شماره - ۹۰ فرانک
دانمارک	B.J. P.B. 267 8800 Viborg Danmark	۶ شماره - ۹ کرون ۱۲ شماره - ۱۸۰ کرون
سوئد	I.S.S Box 50057 10405 Stockholm Sweden	۶ شماره - ۸۰ کرون ۱۲ شماره - ۱۲۰ کرون
فرانسه	A.C.P B.P. 54 75261 Paris Cedex 06 France	۶ شماره - ۷ فرانک ۱۲ شماره - ۱۲ فرانک
کانادا	ISS C.P. 4 Ahuntsic Montreal, P.O. H3L 3N5 / Canada	۶ شماره - ۱۰ دلار ۱۲ شماره - ۱۸ دلار
هلند	P.B. 11491 1001 G.L. Amsterdam Netherlands	۶ شماره - ۲۴ فلورن ۱۲ شماره - ۴۰ فلورن
هند	P.O. Box 7051 New Delhi 65 India	۶ شماره - ۳۰ روپیه ۱۲ شماره - ۵۰ روپیه

فرانسه	فرانک	پوند	انگلستان
باریس - بدون کد	۵۰	۱۵	کاردیف
سوانه	۱۰۰	۱۰	سعد
رفقای نردو	۷۰۰	۱۵	لنس
ف. ر.	۱۰۰	۵	اسکندر
رس ۶۲	۱۷۰	۵	اسفلات
کاوه آهگر ۱	۱۷۵	۱۵	مدای فدایی
سباهکل	۱۰۰	۱۵	کاردیف
رفقی هادی	۵۰	۱۰	کار
الف ۱۳۵۷	۲۰۰	۱۰	رنگای گول
سوراها	۴۰۰	۱۰۰	الف ۱
رفقی حمید اسرف	۱۰۰		
کاوه آهگر ۲	۱۰۰		
کاوه آهگر - لیل	۶۷۵		
م ۴۵۶	۲۰۰		
لیل -			
مسعود رحمتی ۵۹	۲۰۰		
۸ تر	۲۰۰		
الف ۱۳۵۷	۱۰۰		

## فرم اشتراک

برای اشتراک نشریه **ISS**، لطفا فرم زیر را تکمیل کنید و آن را به همراه وجه اشتراک خود (به ارز کشور مورد نظر)، به یکی از نشانی‌های هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در خارج از کشور بفرستید.

۶ ماه

۱۲ ماه

(با علامت  مشخص کنید)

نام و نشانی

.....

.....



نوتیده مانده است. چه کسی می‌تواند انکار کند که رژیم جمهوری اسلامی حکومت‌ننگینش را با توسل به سرکوب بیرحمانه جنبش طبقه کارگر و ملیت‌های تحت ستم ایران، اعدام دهها هزار تن از کمونیست‌ها و دیگر نیروهای انقلابی و به بند کشیدن دهها هزار تن دیگر حفظ کرده است. آیا ستمگری‌ها و بیدادگری‌های این رژیم ارتجاعی و سیاست‌های بی‌نهایت ارتجاعی آن بر دولت شوروی پوشیده است که درست درآستانه سرنکونی این رژیم و رسد و اعتلاء مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران به تائید و تقویت این رژیم برخاسته است. دولت اتحاد جماهیر شوروی فردای سرنکونی رژیم جمهوری اسلامی چه باسخی به کارگران و زحمتکشان ایران خواهد داد و امروز چگونه می‌تواند این سیاست انحرافی خود را توجیه کند. ما بنام طبقه کارگر و از زاویه منافع عموم مردم زحمتکش و ستم‌دیده ایران، اقدامات دولت شوروی را در مورد بهبود و کسترس مناسبات خود با رژیم جمهوری اسلامی که در حقیقت بیان چیزی جز تقویت و تحکیم این رژیم در حال سقوط نیست قویا" محکوم می‌کنیم. ما این اقدامات دولت شوروی را نقض صریح و آشکار انترناسیونالیسم، ضربه زدن به انقلاب ایران و انقلاب جهانی ارزیابی می‌نمائیم. این سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی نتیجه انحرافات رویزیونیستی حاکم بر حزب کمونیست این کشور است که به دفعات به جنبش جهانی کمونیستی بطور اعم و جنبش کمونیستی و کارگری ایران بطور اخص لطمات و ضربات جدی وارد آورده است. این همان سیاستی است که منافع نهایی طبقه کارگر را فدای منافع و مصالح لحظه‌ای و آتی، رقابت اقتصادی را جایگزین مبارزه طبقاتی انقلابی و گذار مسالمت‌آمیز را جایگزین پیروزی پرولتاریا در یک انقلاب قهرآمیز می‌نماید. تردیدی نیست که طبقه کارگر ایران و توده‌های زحمتکش که اکنون علیه رژیم جمهوری اسلامی بی‌باک‌استه‌اند به راه خود برای سرنکونی این رژیم و استقرار قدرت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران ادامه خواهند داد. نه تائید و حمایت دولت شوروی و نه هیچ دولت و قدرت دیگری از رژیم جمهوری اسلامی هیچیک نمی‌تواند در عزم و اراده توده‌های مردم ایران خللی ایجاد کند. ما از هم‌اکنون این سیاست اتحاد جماهیر شوروی را نقض آشکار انترناسیونالیسم، عدول از موضع جانبداری از مبارزه انقلابی توده‌های مردم ایران و لطمه زدن به انقلاب ایران و طبقه کارگر معرفی می‌نمائیم و قطعاً" کارگران و زحمتکشان ایران چنین موضع‌گیری‌هایی را از جانب هر کس که باشد فراموش نخواهند کرد.

به نقل از

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران  
شماره ۱۹۰، فروردین ۱۳۵۲

یادداشت‌های سیاسی

**تائید و تقویت رژیم جنایتکار  
جمهوری اسلامی  
توسط اتحاد شوروی  
جلوهای از رویزیونیسم**

می‌دهد در آستانه سرنکونی رژیمی که تحسم کامل ارتجاع و مظهر ستم و بیدادگری نظام سرمایه‌داری است، در پی تقویت این رژیم و بهبود مناسبات خود با آن باشد. چگونه طبقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی، دولت و حزب کمونیست این کشور بخود اجازه می‌دهند به تائید و تقویت رژیمی بردازند که دشمن سوکنده خورده، عموم کمونیست‌ها و طبقه کارگر و عموم نیروهای انقلابی در سراسر جهان بطور اعم و دشمن طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش و نیروهای انقلابی ایران بطور اخص می‌باشد. سیاست‌های مافوق ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، در عرصه‌های داخلی و خارجی برجه کسی

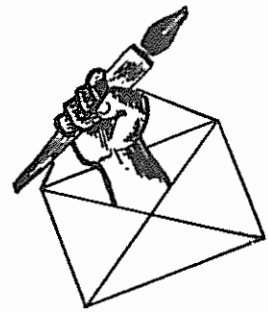
## با کمک‌های مالی خود سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید

A A H  
739066 F  
Credit Lyonnais  
134 Bd. Voltaire  
75011 Paris  
France

کمک‌های مالی خود را به حساب

واریز نمایید و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود  
به نشانی زیر بفرستید

A C P  
BP 54  
75261 Paris, cedex 06  
France



■ استرالیا - رفقای هوادار - نامه‌ها و گزارش‌های شما مرتب به دست ما می‌رسد. گزارشی که از سفر سشارتی به استرالیا فرستاده بودید رسید، اما از آنجا که مطلبی در همین مورد در شماره‌ی قبل چاپ کرده بودیم، درج مجدد گزارشی میسر نبود. همکاری خود را با نشریه‌ی جهان ادامه دهید.

■ سوئد - رفیق ح - نامه و گزارش شما در مورد سیاست‌های سازمان ملل متحد در قبال پناهندگان سیاسی ایرانی در پاکستان، به دست ما رسید. با پیشنهاد شما مبنی بر اختصاص دادن یک صفحه از نشریه به مسایل پناهندگان سیاسی موافقیم. در صورت دریافت گزارش‌های مرتب و کاملی از وضع پناهندگان سیاسی خصوصاً در ترکیه و پاکستان، صفحه‌ای را به درج این مطالب اختصاص خواهیم داد.

■ کانادا - رفیق ش - در جواب مطالبی که در نامه مطرح کرده‌اید، لازم است توضیح بدهیم که طبق رهنمودهای مکرر سازمان درباره‌ی فعالیت سیاسی در خارج از کشور، هواداران سازمان باید مانع فعالیت نیروهای ضدانقلابی بشوند. طبیعی است در جلسه‌های سیاسی، در مراکز پخش نشریه... ما باید مانع حضور افراد شناخته شده‌ی چنین نیروهایی شویم، زیرا حضور این نیروها مغایر با دموکراسی است و برای فعالان سیاسی هوادار نیروهای انقلابی

خطرناک و نگران کننده است. از آنجا که پاسخ به سئوالهای شما در مورد ترکیب طبقاتی دولت جمهوری دموکراتیک خلق احتیاج به بحث طولانی دارد، خواهیم کوشید در شماره‌های آینده‌ی جهان طی مقاله‌ای به این مسایل برخورد کنیم. لازم است توضیح دهیم که به طور کلی طرح ضرورت وحدت نیروهای انقلابی به منظور سرنگونی جمهوری اسلامی، باقی سیاست موکد سازمان منی بر لزوم تشکیل حزب طبقه‌ی کارگر نیست.

■ سوئد - رفیق د - نامه‌ها و مطالب شما رسید و مورد استفاده قرار گرفت. امیدواریم ارتباط خود را با ما حفظ کرده، در تهیه مطالب صفحات ادبیات بالنده ما را یاری کنید.

■ دالاس - رفیق ج - نامه‌ی شما رسید. جواب آن فرستاده شد.  
■ دالاس - رفقای هوادار - نامه‌ی شما رسید. جواب آن ارسال شد.  
■ مونترال - رفیق ه - کتاب شعر شما رسید و در اختیار بخش ادبی نشریه قرار گرفت. امیدواریم در آینده در صفحات جهان از آن استفاده کنیم.

■ اسکا تلند - رفیق ب - نامه‌ی شما رسید. همان گونه که به درستی اشاره کرده‌اید، بهتر بود به جای "کلنل" قذافی از واژه‌ی فارسی آن یعنی سرهنگ استفاده می‌کردیم. در مورد عبارت "رکود انقلابی" در مقاله‌ی جنگ ارتعاعی (جهان شماره‌ی ۳۵) انتقاد شما را می‌پذیریم. رکود سیاسی درست است. در مورد سؤال دیگر شما، لازم است توضیح دهیم یکی از وظایف عمده‌ی هر ارگان سیاسی، نقس سازماندهی آن است. نشریه‌ی جهان نیز، به مثابه‌ی ارگان هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در خارج از کشور موظف است با رهنمودهای مشخص، خطوط کلی

فعالیت‌های هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در خارج از کشور را سمت و سو بخشد.

■ سوریه - رفیق س - نامه‌ی شما به دست ما رسید. از اینکه جهان در سوریه به دست شما می‌رسد خوشحالیم. سعی می‌کنیم نشریات سازمان را برای شما نفرستیم، باز هم برای ما نامه بنویسید.

■ انگلستان - رفیق ق - ما بخشی از نامه شما را که در مورد کاربرد واژه "شهید" است در اینجا چاپ می‌کنیم و از خوانندگان جهان می‌خواهیم که در این باره نظرات خود را برای ما بنویسند:

"از آنجا که 'شهید' یعنی کسی که به دیدار 'خدا' نایل آمده است! و این واژه اصولاً ریشه در افکار و ادبیات دینی به خصوص دین امتحان پس داده اسلام دارد و از این رواجی است مذهبی، باید در استفاده از این واژه در ادبیات مارکسیستی تجدید نظر کرد و همه جا از واژه‌هایی چون: 'از جان گذشته'، 'جان باخته'، 'به خون تنیده' و نظایر اینها، کمک گرفت. زیرا، و نظر من این است که، شرکت فعال انقلابی در مبارزه طبقاتی باید نه تنها در برگیرنده‌ی جنبه‌های اقتصادی و سیاسی آن باشد بلکه باید گوشه‌ی چشمی به جنبه‌ی فرهنگی مبارزه نیز داشته باشد و در این راستا 'جهان' باید با فرهنگ متحجر مذهبی در جامعه، و نمودهای آن در ادبیات چپ ایران نیز مبارزه کند."

پیشنادهای شما درباره‌ی تغییرات در صفحه‌ی ماقبل آخر جهان را، به ویژه این پیشنهاد که به جای صرفاً چاپ اسامی رفقای به خون تنیده "متن آموزنده‌ی را از زندگی مبارزاتی - انقلابی و ویژه‌گیهای سیاسی - تشکیلاتی شخصیت‌های انقلابی ایران و جهان" را چاپ کنیم، بررسی خواهیم کرد.



# گرچه ما میگذریم

## راه میماند

### غم نیست!

#### اسامی برخی از به خون تپیدگان

#### فدایی آبان ماه

۲ آبان ۱۳۵۳	محمد رضا حمی
۳ آبان ۱۳۵۵	سروس سپهری
۴ آبان ۱۳۶۱	عبدالرضا ماهنگر
۴ آبان ۱۳۶۱	مرسم درآگاه
۴ آبان ۱۳۶۱	حمشد درآگاه
۴ آبان ۱۳۶۱	عرب سپهرامی ( موسی )
۴ آبان ۱۳۶۱	محمد سربعی ( همامور - حبیب )
۴ آبان ۱۳۶۱	داود سوری
۴ آبان ۱۳۶۱	مهران محمدی
۴ آبان ۱۳۶۳	داریوش مولوی
۶ آبان ۱۳۵۵	رحیم خدای
۱۳ آبان ۱۳۵۹	عمان کریمی
۱۳ آبان ۱۳۶۰	علی اصغر علامی
۱۳ آبان ۱۳۶۰	محمد حمزه راه
۲۰ آبان ۱۳۵۴	علی دبیری فرد
۲۳ آبان ۱۳۶۱	علی حدادی
۲۳ آبان ۱۳۶۱	رفقا حسینی مستغان
۲۳ آبان ۱۳۶۱	حبیب سحیحی طغیانی
۲۳ آبان ۱۳۶۱	نصرت رئیسی
۲۳ آبان ۱۳۶۱	مسعود سوسان
۲۹ آبان ۱۳۵۹	هادی اگائی
آبان ۱۳۶۰	هوسنگ والی زاده
آبان ۱۳۶۰	علی مللی
آبان ۱۳۶۰	مظفر قادری
سعداز مهر ۱۳۶۰	مرتضی فجر طباطبائی

به یاد

هزاران

به خون تپیده

گمنام

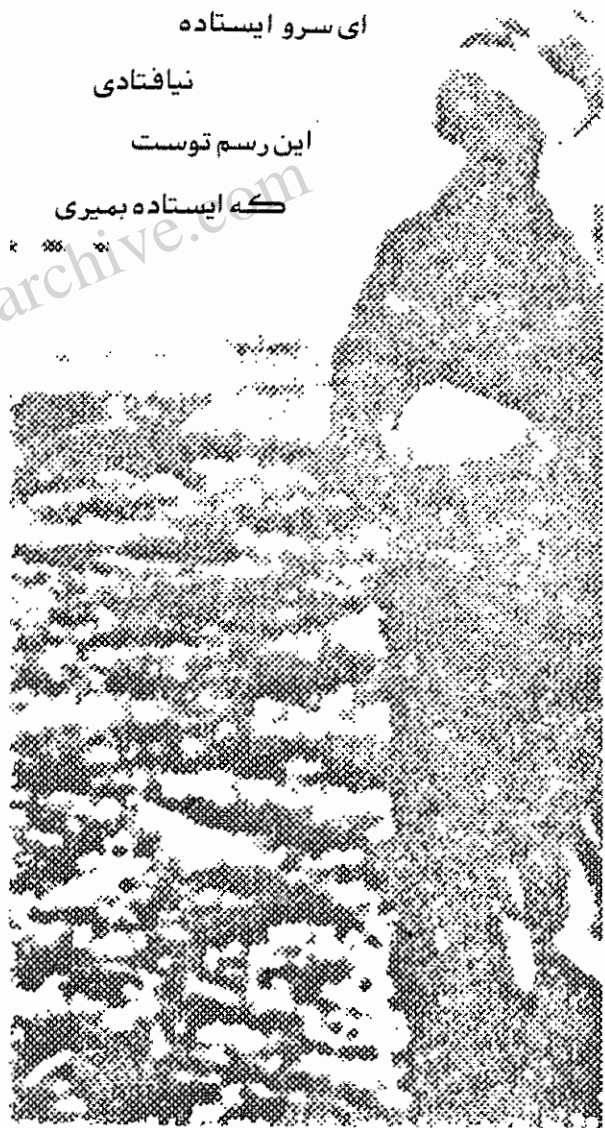


ای سرو ایستاده

نیافتادی

این رسم توست

که ایستاده بمیری



# JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation  
of Iranian Peoples' Fedaii Guerrillas -abroad

VOL. IV

NOI. '85

NO:36



**برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:**

JAHAN , P.O. BOX 274 , GLASGOW G41 3XX , UNITED KINGDOM .